

نظم جدید جهانی

بزرگ مؤلفه‌های اساسی جهان پساآمریکا و

نشست تخصصی



دومین نشست تخصصی از سلسله نشست‌های پیش رویداد سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا، با موضوع «بررسی مؤلفه‌های اساسی جهان پساآمریکا و نظم جدید جهانی»، در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۲ در محل پژوهشکده شهید صدر (ره) با حضور دکتر سید مصطفی خوش چشم (تحلیل‌گر ارشد مسائل بین‌المللی و راهبردی)، دکتر رحمان نجفی سیار (استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه عالی دفاع ملی) و خانم دکتر معصومه رشاد (هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی) برگزار شد.



باتوجه به تحولات اخیر که در نظام بین‌الملل و در مناطق حساس دنیا در حال رخ دادن است، بررسی کنیم، ابتدا باید، یک آسیب‌شناسی (در حوزه مؤلفه‌های اساسی جهان پساآمریکا) صورت دهیم و این آسیب‌شناسی را در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و امنیتی، تنظیم و تبیین کنیم.

رویکردی مفید

وی در ادامه افزود: یکی از ویژگی‌های مهمی که ما در بحث مطالعات آمریکا و به‌ویژه بحث پساآمریکا داریم، بحث تبیین گفتمان مؤلفه‌ها است. رویکرد ما، باید رویکرد مفیدی باشد و مفاهیم، عناصر و مؤلفه‌های قدرت و مؤلفه‌هایی که بعد از بحث جنگ سرد، در پساآمریکا می‌توانیم تبیین کنیم را شاخص‌بندی، آنالیز و تبیین گفتمان کنیم. در واقع، در بحث جهان پساآمریکا، باید مؤلفه‌ها از جمله مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، دفاعی، نظامی و امنیتی، تبیین گفتمان شود پس ما باید یک رویکرد آسیب‌شناسانه در بحث پساآمریکا داشته باشیم.

رویکرد دستاوردی

هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، در ادامه اشاره کرد: رویکرد دیگری که باید داشته باشیم، «رویکرد دستاوردی» خواهد بود. امروزه بحث قدرت‌های جدیدی مثل چین، اقیانوس آرام و هند، از رقابت‌هایی بوده است که در دوران جنگ سرد، بعد از آن و بعد از ۱۱ سپتامبر، ایالات متحده آمریکا با روسیه داشته است. امروزه با حضور روسیه و حرکت‌هایی که بر نظامی که ایالات متحده آمریکا

در این نشست، ابتدا سید احمد ابوترابی (دبیر نشست و پژوهشگر مرکز مطالعات آمریکا)، با ارائه بحث مقدماتی افزود:

باتوجه به اتفاقاتی که این روزها و این مدت در حال دیدن و مشاهده کردن آن هستیم، از جمله اتفاقاتی که در غرب آسیا و در نوار غزه در حال رخ دادن است، بحث توافقات جدیدی که بین کشور ایران و عربستان با محوریت چین انجام شد، جنگ روسیه و اوکراین، نقش ناتو و حضور آمریکا و...، این سؤال برای ما ایجاد می‌شود که آیا اساساً ما شاهد بروز و رخ دادن نظم نوینی در جهان هستیم؟ آیا می‌توان گفت که این نظم در حال شکل‌گیری است؟ اگر این نظم در حال شکل‌گیری است، چه مؤلفه‌هایی دارد؟ و آیا این نظم، قرار است حول کشور آمریکا شکل بگیرد و نوعی از چرخش راهبردی آمریکا است؟ یعنی اتفاقاتی که در حال مشاهده آن هستیم، جزئی از برنامه‌های آمریکایی‌ها است؟ یا آمریکا در این حوزه، حضور منفعلانه‌ای خواهد داشت؟ و جایگاه آن‌ها در این نظم جدید چیست؟ یعنی اگر ما قبول داشته باشیم که نظم جدیدی در حال رخ دادن است، آیا می‌توان گفت که نظم جدید، بدون حضور آمریکا است؟ یعنی در این موضوع، عنوان پساآمریکا صدق می‌کند یا خیر؟

خانم دکتر معصومه رشاد: در جهان پساآمریکا، باید مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، دفاعی، نظامی و امنیتی، تبیین گفتمان شوند. اگر بخواهیم ترتیب مؤلفه‌های اصلی جهان پس از آمریکا یا پساآمریکا و نظم جدید جهانی را

بر آن اتفاق دارد و تحرکاتی که در حال رخ دادن است، نظم سنتی در حال به هم خوردن است.

یکی از بحث‌هایی که ما در مباحث علمی داریم، این است که نقد اصول علمی را در جایگاه‌ها و مؤلفه‌هایی که با آن مؤلفه‌ها برای تبیین گفتمان مفاهیم نیاز داریم، صورت دهیم؛ بنابراین، اگر بخواهیم امروزه درباره جهان پساآمریکا بحث کنیم، باید مهم‌ترین چالش راهبردی را در جهان بررسی کنیم. امروزه، مهم‌ترین چالشی که ایالات متحده آمریکا و نظام بین‌الملل با آن روبه‌رو است، دولت‌های «تجدید نظر طلب» هستند؛ یعنی دولت‌هایی که با حفظ وضعی که در نظام بین‌الملل موجود است، وضعیتشان مغایرت دارد و مباحث نظام بین‌الملل و رویکردهای نظام بین‌الملل، رویکرد نوینی دارند؛ یعنی اگر در بحث نظم پساآمریکایی بحث می‌کنیم، یک نظم ژئوپلیتیکی جدید در حال حاکم شدن است که در این نظم، توازن قوا و بحث اشتراک‌هنجارهای جدید، قابل تبیین است؛ بنابراین، اگر ما در نگاهمان به مباحث پساآمریکا، یک رویکرد آسیب‌شناسانه داشته باشیم. بی‌شک، آن پیامدها، چالش‌ها و فرصت‌ها در نظام پساآمریکا قابل تبیین خواهد بود.

شاخص‌های نظم جهان پساآمریکایی

خانم دکتر رشاد، در ادامه بیان کرد: در حال حاضر در جهان پساآمریکا، دگرگونی‌هایی در حال رخ دادن هستند. ما شاهد کاهش قدرت آمریکا در رقابت با کشورهایی مثل چین هستیم. امروزه، بازار اقتصادی چین و حرکت‌های نوینی که در استراتژی‌ها و راهبردها و به‌ویژه راهبرد امنیت

ملی در حال اتفاق افتادن است، چند نکته را برای ایالات متحده آمریکا، دغدغه ساز کرده است. در حال حاضر، کشور چین در حال انجام دادن تعاملات گسترده است پس ما اگر در حال آنالیز کردن جهان پساآمریکا هستیم، اولین رویکردمان، بازیگرانی خواهند بود که در این جهان پساآمریکا، نقش‌آفرینی پررنگی خواهند داشت.

یکی از مسائلی که ما در بحث آنالیز پساآمریکا خواهیم داشت، شاخص‌های مادی و غیرمادی است. این شاخص‌های غیرمادی در جهان، به واسطه عملیات روانی، بر روی افکار عمومی، تأثیرگذار خواهند بود و شاخص‌های مادی که در تعاملات گسترده در بحث چین، در منطقه غرب و شرق آسیا حتی در بحث مراداتی که با اتحادیه اروپا برقرار می‌کند، وجود دارد.

راهبرد امنیت ملی آمریکا در نظم جدید خانم دکتر معصومه رشاد، استاد دانشگاه، در ادامه بیان کرد: اگر ما راهبرد امنیت ملی آمریکا را آنالیز کنیم، چند نکته برای ما مطرح خواهد شد. در این راهبرد امنیت ملی، دغدغه‌های آمریکا در چهار بخش برای بحث پساآمریکا، کاملاً نمود دارند:

۱. دغدغه رقابتی

یکی از این دغدغه‌ها، رقابتی است برای آنچه که در زمان آینده پیش می‌آید؛ یعنی در بحث راهبرد امنیت ملی آمریکا، آنچه که برای آینده آن‌ها پیش خواهد آمد، رقابت با چه قدرتی است؟ با چه رویکردی؟ از چه راهبردی؟ چه استراتژی‌هایی؟ این چشم‌انداز رقابت برای ایالات متحده آمریکا، همان تداعی

آمریکا است پس در پاسخ به این سؤال که ایالات متحده آمریکا، در جهان پساآمریکا، چه مقدار می‌تواند نقش آفرین باشد و یا اینکه خودش به دنبال این قضیه است یا این پیامدها برایش رخ می‌دهد؟ باید گفت که آن‌ها، برای دوران پساآمریکا آماده هستند؛ یعنی برای ظهور یک قدرت، در حال مدیریت بحران‌های خودشان هستند.

اگر شما در راهبرد امنیت ملی ایالات متحده آمریکا، جستجوی دقیقی داشته باشید، در این ۴ بخشی که راهبرد امنیت ملی آمریکا است، بخش اول که رقابت بر سر این است که آینده از ما چه می‌خواهد؟ مفهوم پساآمریکا کاملاً مشخص است. در بحث رقابتی که ایالات متحده آمریکا بین دموکراسی‌ها و غیردموکراسی‌ها در مناطق مختلف جهان مطرح کرد، حال به دستاوردهایی رسید و پیامدهایی را هم از این دستاوردها برای خودش داشت که ممکن است مثبت و منفی باشد که آن‌ها را به صورت گذرا، بررسی و درباره آنها صحبت خواهیم کرد.

۲. سرمایه‌گذاری در قدرت

یکی از حوزه‌هایی است که در امنیت ملی آمریکا بحث می‌شود؛ یعنی این آمادگی را دارد که برای پساآمریکا چه اقدامی باید انجام دهد؟ این پساآمریکا شاید برای برخی از کشورها به این صورت برداشت شود که آمریکا کاملاً از بین خواهد رفت اما در بحث قدرت و بازیگری، یک بازیگر کاملاً از بین نمی‌رود بلکه شاید نقش آفرینی بازیگری خاص در آن زمینه و در آن مقطع، بسیار کم شود.

از طرفی، ایالات متحده با توجه به اینکه قدرتی است که دارای تولید ناخالصی بسیار بالا در حوزه اقتصادی است، از حربه‌های سیاسی و اقتصادی گوناگونی استفاده کرده است، جایگاهی که در شورای امنیت و نقش وتویی که دارد و تعاملات مؤثر و گسترده‌ای که امروزه با اتحادیه اروپا در حال برقرار کردن است، افول کاملی نخواهد داشت اما در بحث سرمایه‌گذاری در قدرت، دیگر تأثیرگذاری مؤثری نخواهد داشت.

اگر مؤلفه‌های قدرت را آنالیز کنیم، یکی از مهم‌ترین این مؤلفه‌ها، تأثیرگذاری است. این تأثیرگذاری مثبت در جهان پساآمریکا، برای ایالات متحده بسیار پرهزینه خواهد بود. آن تأثیرگذاری که در قبل از پساآمریکا، در جهان سازمان‌ها، نهادها، کشورها و در مناطق استراتژیک جهان ایفا کرده است و آن‌ها را نمود داده است، کم‌رنگ خواهند شد.

۳. اولویت‌های ایالات متحده آمریکا

بحث‌های دیگری که امروزه در بحث پساآمریکا مطرح است، اولویت‌های ایالات متحده آمریکا است. می‌بینیم که در سال ۲۰۲۲، «جو بایدن» در مورد اولویت‌هایشان در راهبرد امنیت ملی صحبت کرد اما این اولویت‌ها کجا است؟ آسیب‌هایی که از چین خواهند خورد و رقابت‌هایی که روسیه در منطقه برای آمریکا در حال ایجاد کردن است.

یکی از بحث‌های اولویت‌دار ایالات متحده، همکاری در «چالش‌های مشترک» است. بی‌شک در جهان پساآمریکا، چالش‌های امنیتی، ژئوپلیتیکی، سیاسی و اقتصادی رخ خواهند داد. این اولویت‌هایی که امروز آمریکا در بحث همکاری‌ها برای چالش‌های مشترک در راهبرد

تعاملاتی بوده‌اند اما این تعاملات را با تاکتیک‌هایی که داشتند، با راهبردهای گوناگون خودشان تنظیم کرده‌اند؛ بنابراین بایدن نیز در سیاست خارجه خود، به وضعیت پس‌آمریکا عمل می‌کند و چاره دیگری نیز ندارد.

دکتر رحمان نجفی سیار: نظم جدید جهانی، نظم پساغربی و اوراسیا محور است و این برای ما یک فرصت است.

برای بررسی مؤلفه‌های اساسی جهان پس‌آمریکا و نظم جدید جهانی، ابتدا باید بازتعریفی از نظم بین‌المللی (تعریف نظم بین‌المللی، ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص آن) داشته باشیم. زمانی که درباره جهان پس‌آمریکا صحبت می‌کنیم، باید ببینیم در کدام ابعاد و مؤلفه‌ها به این موضوع رسیده‌ایم و مختصات نظم بین‌المللی پس‌آمریکا چیست؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟ حالا نظم پیش‌رو و بایسته‌های رفتاری جمهوری اسلامی ایران و همچنین فرصت‌ها و تهدیدهایی که برای ما متصور است، چگونه باید باشد و این نظم در حال شکل‌گیری، چه پیامدهایی برای امنیت ملی کشورها، به ویژه جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت و ما چه گزینه‌هایی را باید در دستور کار قرار دهیم؟

مؤلفه‌های نظم بین‌المللی

۱. واحدها و بازیگران

منظور از واحدها به عنوان یک عنصر تشکیل دهنده نظم بین‌المللی، همان دولت - ملت‌ها، چینش و تغییر محل آن‌ها در نظام بین‌الملل است. امروزه در «نظم‌های متصلب» قبلی، واحدهای تعیین‌کننده، بیش‌تر واحدهای بزرگ بوده‌اند و شاید در یک برهه «جنبش عدم تعهدی» بود و بعد از آن، دیگر جنبش

امنیتی خودش دارد، حاکی از آن است که به بحث پس‌آمریکا رسیده است و اینکه دامنه‌های شدت آسیب‌پذیری و شدت حساسیت خودش را تنظیم می‌کند، حاکی از مسائل بسیار عمیقی است که در سیاست خارجی آمریکا در حال نمود پیدا کردن است.

۴. مباحث منطقه‌ای

اما بحث راهبرد انتهایی، راهبرد براساس مباحث منطقه‌ها است و این بحثی که در مورد منطقه‌ها وجود دارد، برای ایالات متحده آمریکا همچنان قابل اهمیت است و همچنان این مسئله را دنبال می‌کند. در آینده، یکی از سناریوهایی که به بحث پس‌آمریکا نزدیک می‌شود و روی میز ایالات متحده آمریکا، دست‌اندرکاران و تصمیم‌گیرندگان قرار می‌گیرد، این است که با مناطق جدیدی که حساسیت و استراتژی‌های جدید دارند، چه خواهند کرد؟ امروزه بحث اقیانوس آرام، هند، مباحثی که حول محور تایوان مطرح است، مباحثی که در هنگ‌کنگ است و مباحث دیگر که کشور چین را به نوعی وارد دغدغه‌ها می‌کند و آن دغدغه‌ها سبب می‌شود که نقش چین در مسائل سیاسی و اقتصادی در مناطق حساس دنیا کم‌رنگ‌تر شود.

یکی از استراتژی‌هایی که سیستم ایالات متحده آمریکا از آن آگاه است، این است که دولت‌ها را در مباحث سیاسی و اقتصادی، با چالش‌های جدیدی که حتی به فکر خودشان نمی‌رسد، روبه‌رو کند که این از حربه‌های راهبردی ایالات متحده آمریکا است. ما اگر شش رئیس‌جمهور آمریکا را در دهه‌های اخیر پس از جنگ سرد آنالیز کنیم، متوجه خواهیم شد که آنها به دنبال

فوکویاما بحث یکسره کردن تاریخ جهان را مطرح کرده است اما امروزه، فرهنگ‌ها، هنجارها و ایده‌های گوناگونی در سطح نظام بین‌الملل مطرح هستند و بحث «پایان تاریخ»، به تاریخ پیوسته است.

۳. فرایندها

به‌عنوان یکی از عناصر تشکیل‌دهنده نظم بین‌المللی، ناظر بر الگوهای تعامل بین واحدها است و راه و روش‌هایی که طی آن، واحدها و بازیگران جهانی به یکدیگر متصل شده‌اند.

۴. قواعد و هنجارها

مهم‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده نظم بین‌المللی، قواعد و هنجارها هستند. قواعد و هنجارها، فرضیه‌ها و ارزش‌هایی هستند که تمامی روابط واحدها و بازیگران، بر آن‌ها استوار است و به تعاملات و مناسبات جهانی شکل می‌دهد.

نظم جدید، نظم فراقطبی است

استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه عالی دفاع ملی در ادامه، افزود: نظم آینده، یک نظم پساغربی و اوراسیا محور است. نظم فراقطبی است، نظم غیرقطبی نیست. منظور از فراقطبی، (Meta-Polarity) است. همان‌طور که اشاره شد، یک زمانی نظم دوقطبی مطرح بود، هیچ کشوری اجازه و قدرت ورود به بلوک‌بندی‌های متقابل را نداشت؛ به همین علت، نام آن‌ها را نظم‌های قطبی گذاشتند اما امروزه نظم فراقطبی است، به این علت که عربستان سعودی که مدت‌ها در بلوک غرب و به‌عنوان متحد آمریکا بوده است، به راحتی به بلوک مقابل آمریکا می‌رود یا اوکراینی که در بلوک شرق بوده است.

عدم تعهدی هم نقش‌آفرینی نکرد و «دوقطبی متصلی» شکل گرفت که بعدها نظام سلسله‌مراتبی و قدرت‌های کوچک، خیلی نقشی نداشتند. امروزه در نظم جدید، واحدهای کوچک‌تر، واحدهای غیردولتی و اشخاص، جزء واحدهای بازیگران نظم بین‌المللی هستند.

۲. ساختار نظام بین‌الملل

دو نوع ساختار نظام بین‌الملل وجود دارد که به ساختار مادی و غیرمادی نظام بین‌الملل تقسیم می‌شود:

ساختار مادی نظام بین‌الملل: منظور تغییر توانمندی‌های مادی یا نظامی یا اقتصادی در سطح نظام بین‌الملل است. در حوزه توانمندی‌های مادی چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ نظامی، در سطح بین‌الملل است. امروزه توانمندی‌های مادی نه تنها در اختیار ایالات متحده نیست بلکه در اختیار قطب‌های اصلی نظام بین‌الملل هم نیست و متکثر شده است.

شما حتی امارات متحده عربی را که می‌بینید، متوجه می‌شوید که توانمندی‌های مادی قدرت را دارد و در حال ایفا کردن نقش خودش است. در یک برهه زمانی، سهم آمریکا از اقتصاد جهانی بعد جنگ جهانی دوم، بیش از ۲۰٪ اقتصاد دنیا بوده است که در حال حاضر، این مقدار به کمتر از ۱۵٪ رسیده است. در واقع، توزیع توانمندی‌ها در سطح ساختاری نظام بین‌الملل هم متکثر شده است.

ساختار غیرمادی نظام بین‌الملل: در این بُعد، بحث چگونگی توزیع ایده‌ها مطرح است. در برهه‌ای، نظام لیبرالیسم به سردمداری آمریکا، مدعی جهانی بودن ارزش‌های لیبرالی بود.

ابعاد نظم‌های بین‌المللی

نظم در حال شکل‌گیری در ابعاد گوناگون (سیاسی، اقتصادی و نظامی)، به دنبال به چالش کشیدن نظم مستقر است. درباره بُعد سیاسی، تغییر و تحولاتی در الگوهای حکمرانی جهانی ملاحظه می‌شود؛ مثل سیاست‌هایی که چین در مدیریت کرونا در پیش گرفت و این موضوع، تضعیف نظام لیبرالیسم و مدیریت سیاسی نظام لیبرالیسم را بیش از پیش نشان داده است.

در بُعد اقتصادی، دیگر «جهان‌روایی دلار» مانند گذشته مطرح نیست و «جهان‌زدایی دلار» به جای جهان‌روایی دلار مطرح است. در خیلی از کشورها حتی متحدین آمریکا مثل فرانسه، جهان‌روایی دلار جای خودش را به جهان‌زدایی دلار داده است. هر چند هنوز کشورها به سمت جایگزینی آن نرفته‌اند ولی همین که اراده سیاسی رهبران کشورها، حرکت به این سمت است، موضوع مهمی است. درباره وضع پایه اقتصادی، کاهش اقتصادی آمریکا نسبت به بعد از جنگ جهانی دوم، تنزل پیدا کرده است و نشان می‌دهد که شاخص‌های نظم جهانی در بعد اقتصادی در پسا آمریکا، بسیار هویدا است.

در بُعد نظامی هم شاهد کاهش قدرت ایالات متحده آمریکا در به‌کارگیری زور، افزایش نظامی چین، تمرکززدایی آمریکا، تغییر اولویت‌های آمریکا، بحث خروج از افغانستان، کاهش نیروهای خود در منطقه... هستیم و این موارد نشان می‌دهد که دیگر ایالات متحده آمریکا، آن قدرت نظامی گذشته را برای درگیری و مشغول شدن در همه پروژه‌های گذشته ندارد.

دیگر این نظم‌ها، تصلب گذشته را ندارند و این برای ما یک فرصت است؛ یعنی هرکشوری می‌تواند با اراده و ابتکار عمل خودش، به بلوک‌بندی‌های گوناگونی وارد شود و بتواند منافع خودش را شکل بدهد البته نباید فراموش کرد که امکان نقش‌آفرینی کشورهای غربی و ایالات متحده آمریکا در آن وجود دارد اما مثل گذشته تعیین‌کننده نیستند.

ماهیت نظم‌های بین‌المللی

وی در ادامه سه نوع ماهیت برای نظم‌های بین‌المللی برشمرد:

- **قدرت محور:** تا دهه ۹۰، ایالات متحده آمریکا بر مبنای قدرت محوری، نظم را تعریف می‌کرد و بر پایه قدرت نظامی خود، دستورالعمل‌ها و ابتکار عمل‌هایی را برای نقاط دنیا تعریف می‌کرد؛
 - **منفعت محور:** چینی‌ها در حال حاضر به دنبال شکل دادن به نظم منفعت محور، در نظام بین‌الملل هستند؛
 - **هویت محور:** جمهوری اسلامی ایران بیشتر به دنبال شکل‌دهی و مشارکت در نظم هویت محور، در نظام بین‌الملل است.
- به نظر می‌رسد باید توازنی بین نظم «هویت محور» و نظم «منفعت محور» که جمهوری اسلامی ایران به دنبال همکاری با آن‌ها است، به وجود آید تا ایران در بلوک‌بندی‌های آینده، دچار کمترین چالش‌ها باشد؛ چرا که بعضی از چالش‌هایی که امروزه بلوک‌های جدیدی مانند روسیه و به‌ویژه چین دارند، ناشی از منفعت محور بودن الگو و نظامی است که در دستور کار خود قرار داده‌اند.

به عبارتی می‌توان گفت که نظم جدید، نظم دوقطبی انعطاف‌پذیر است که نوعی از دوقطبی گذشته را تداعی می‌کند. نظام دو چند قطبی که شامل آمریکا و چین به عنوان دو قطب برتر و چند قدرت بزرگ دیگر است که در آن، مشغول ایفای نقش هستند. نظام چندمرکزی، جزء نظم‌های بسیار مهم است که متشکل از مراکز قدرت‌های جهانی است.

مختصات نظم جدید جهانی

امروزه، بیشتر نظام‌های متعدد و متکثری از چند دولت - ملت، چند کشور، در حال ایفای نقش هستند، دیگر State‌ها مثل گذشته به صورت انفرادی، ایفای نقش ندارند؛ بنابراین، نظم جهانی در حال حرکت به سمت یک نظم فراقطبی یا ما بعد قطبی است و (Meta-Polarity) است. در این نظم فراقطبی، اشاره شد که نظم‌ها انعطاف‌پذیر هستند، تصلب گذشته را از دست داده‌اند و این نظم جدید، بیشتر خصلت رقابتی و ستیزشی به خودش گرفته است.

دوباره جهان مناطق اهمیت پیدا کرده است. مناطق هند، آسیا - پاسیفیک، اوراسیا و آسیای مرکزی، اهمیت راهبردی خودشان را در نظام بین‌الملل پیدا کرده‌اند و متحدین عرب کشور آمریکا، به مرور زمان از آمریکا فاصله گرفته است و به سمت کشور چین و روسیه در حال حرکت هستند؛ این به خاطر همان فراقطبی بودن نظم بین‌المللی است که کشورها بر پایه منفعت و مزیتی که برای خودشان متصور هستند، به سمت قطب‌های مختلف قدرت پیش می‌روند.

۱. ژئوپلیتیک هوش مصنوعی

برای مدیریت این موضوع، سیاست تریاژ یا اولویت‌بندی را در دستور کار قرار می‌دهند. همین سیاست تریاژ و اولویت‌بندی نشان می‌دهد که جهان پساآمریکا، مصداق پیدا کرده است و آن‌ها (آمریکایی‌ها) می‌خواهند که منافع حیاتی و حساس خودشان را حفظ کنند و منافع حداکثری خودشان را در حال حاضر در دستور کار قرار ندهند.

با این مختصاتی (کارگزاری، ساختاری، هنجارها و قواعد نظام بین‌الملل) که اشاره شد، جهان به سمت نظام جدیدی در حال حرکت است؛ یعنی نظام بین‌الملل به این سمت یا به این هندسه قدرت در حال پیش رفتن است.

اشکال هندسه قدرت

دکتر نجفی سیار در ادامه نشست، اشاره کرد که اشکال هندسه قدرت را می‌توان در چند بخش تقسیم کرد:

- **موازنه قوای چندقطبی:** اولین موضوع، «موازنه قوای چندقطبی» است که در آن، چند قدرت بزرگ تقریباً هم وزن و هم پایه، با حوزه‌های نفوذ مشخص وجود دارند؛

- **کنسرت چندقطبی:** دومین هندسه‌ای که می‌توان برای نظام پیش‌رو تصور کرد، «کنسرت چندقطبی» از قدرت‌های بزرگ مثل ایالات متحده آمریکا، چین، روسیه و... است که فرانسه می‌تواند وجود داشته باشد؛

- **نظام دوقطبی منعطف:** برآمده از دو قدرت بزرگ آمریکا و چین است اما نظام دوقطبی متصلب نیست بلکه منعطف است که یک طرف آن، چین است و در طرف دیگر آن، آمریکا قرار دارد و قدرت‌های بسیاری مشغول همکاری به صورت انعطاف‌پذیر، با این دو طیف هستند.

است و قدرت دیتا، شکل دهنده شبکه قدرت است. امروزه، صلح و ثبات و توسعه اقتصادی کشورها و جهان، در برابر هرگونه اختلال و جریان بین‌المللی داده، آسیب‌پذیر است. این موارد، مختصات نظم جدیدی است که برخلاف اینکه ویژگی‌های کلاسیک خودش را دارد اما مختصات جدیدی به آن اضافه شده است و این همان موضوعی (قواعد و هنجارهای جهانی) است که در ابتدا به آن اشاره شد.

پیامدهای نظم پیش‌رو

۱. تضعیف موقعیت‌های سنتی ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک

نظم پیش‌رو یا نظم فراقطبی یا نظم پساآمریکایی، می‌تواند برای هر کشوری تهدیدات، پیامدها و فرصت‌هایی داشته باشد؛ چرا که قواعد و هنجارها تغییر کرده است پس تضعیف اصل عدم توسل به زور، به عنوان یکی از قاعده‌های نظم بین‌المللی و تغییرناپذیری مرزها و تمامیت ارضی کشورها، می‌تواند پیامدی برای همه کنشگران داشته باشد؛ برای مثال تغییرات ارضی و مرزی و مداخله در امور داخلی، خطر دور ماندن کشورها به دلیل انعطاف‌پذیری یا عدم تصلب به نظم‌ها، خطر دور ماندن کشورها از ابتکارهای بین‌المللی و حذف از کردورهای ترانزیت و انرژی، به این دلیل که مثل گذشته، موقعیت‌های جغرافیایی، اهمیت گذشته خودشان را ندارند.

اراده و ابتکار عمل‌ها، در حال گرفتن جایگاه موقعیت‌های سنتی ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک است. اگر کنشگری کشورهای کوچکی مثل امارات و قطر و کشورهای دیگر را بررسی کنید، در خواهید یافت که موقعیت ژئوپلیتیک، دیگر اهمیت گذشته را

از دیگر مختصات نظم جدید جهانی که بسیار مهم است، اهمیت یافتن «ژئوپلیتیک هوش مصنوعی» است. جمع‌شناختی و ترکیبی، امنیت تقسیم‌ناپذیر و مهم‌تراز همه، پایان راهبرد بی‌طرفی در نظام بین‌الملل است. دیگر مثل گذشته، راهبرد بی‌طرفی را در نظام بین‌الملل برای بسیاری از کشورها حتی سوئیس هم نمی‌توان متصور بود؛ به این دلیل که نظم‌ها «ژله‌ای» شده‌اند و در هم تنیده شده‌اند.

امروزه، به جای واژه وابستگی متقابل، واژه **Interconnectivity** یا «به هم پیوستگی» مطرح است؛ به هم پیوستگی مناسبات کشورها در ابعاد نرم‌افزاری و پوییش‌های مختلفی که دو کشور دارند. دیگر مثل گذشته، وابستگی متقابل نظامی یا وابستگی متقابل ژئوپلیتیک مطرح نیست. امکان دارد که کشوری در آن سوی اقیانوس‌ها باشد اما بیشترین مرادوات و **Connectivity**‌ها را با کشور ثالث دیگری داشته باشد.

آنچه در هستی‌شناسی نظم پیش‌رو اصالت دارد و بسیار مهم است، «دیتاها یا داده‌ها» است. رقابت آتی میان بازیگران، حول محور سهم خواهی در کیک جهانی دیتاها و شکل‌دهی به پارادایم اتصالات خواهد بود. مرزهای دیجیتال در کنار جغرافیا، بسیار مهم است. شما در حال حاضر که تحولات جنگ اوکراین را می‌بینید، اهمیت هوش مصنوعی، دیتاها و تکنولوژی‌ها در رقابت‌های ژئوپلیتیک را ملاحظه می‌کنید.

مرزهای دیجیتال در کنار مرزهای جغرافیایی در حال ایفای نقش هستند. نظم جدید، ترکیبی از جهان واقعی و جهان موازی (جهان مجازی)

به راحتی با اسرائیل روابط چندجانبه‌ای برقرار کرده‌اند حتی کشوری مثل آذربایجان. کشورهای مختلف در بلوک بندی‌های مختلفی، در جبهه مقابل ما، به علت ژله‌ای بودن قطب بندی‌ها، می‌توانند قرار بگیرند و این مورد می‌تواند برای ما تهدیدی به شمار آید. در گذشته، پیش بینی کردن تهدیدات متقابل یا پیش بینی کردن اتحادها و ائتلاف‌های متقابل، خیلی راحت‌تر بوده است؛ برای مثال، شما نمی‌توانستید پیش بینی کنید که عربستان سعودی به سمت بلوک شرق می‌رود. امروزه، پیش بینی کردن

ندارد، اگر اهمیت گذشته را داشت، این کشورها در نظام بین‌الملل به دنبال شکل دهی به اراده‌ها و شکل دهی به دستور کارها نبودند.

۲. شکل‌گیری صف بندی‌های متعدد و متکثر از بلوک‌های مختلف

از پیامدهای دیگری می‌توان به شکل‌گیری صف بندی‌های متعدد و متکثر از بلوک‌های مختلف علیه امنیت کشورها اشاره کرد. کشورهای عربی در گذشته، به خاطر تصلب مرز بندی‌ها از اسرائیل، اعتراض داشتند، امروزه



دکتر مصطفی خوش چشم؛ غرب به رهبری آمریکا با روزهای خوب و روشن خدا حافظی کند، دوران سروری آنها در جهان تمام شده است. همه ما، دنیای کنونی و آینده را در حال تغییر می‌بینیم. این تغییرات و جابه‌جایی شروع شده است. این تغییرات جهانی شاید از ۲۰ سال گذشته با ظهور قدرت‌های نوظهور شروع شده‌اند و در این نظم جدید تنها قدرت‌های بزرگ همه امور را انجام نمی‌دهند بلکه حتی افرادی مانند حاج قاسم هم تأثیرگذار هستند که با بسیج جمعیت عراق و افغانستان سبب شدند که هزینه‌ها ۸ هزار میلیارد دلاری آمریکا در این تقابل هدر رود؛ بنابراین شخصیت‌ها و تکنولوژی در نقاط جهان تأثیرگذار شده‌اند. پول، سرمایه و تکنولوژی از ایالات متحده به نقاط دیگری منتقل شده است؛ از جمله واحدهایی که به دنبال کنترل نظام جهانی، حفظ سرمایه‌ها و پیشرفت‌هایشان هستند.

عوامل افول هژمونی ایالات متحده در نظم جدید دکتر خوش چشم در ادامه، اشاره کرد: امروزه مهاجرت میزان پول و سرمایه از نیویورک به شانگهای بسیار بالا است؛ چراکه فضای بهتری ایجاد شده است؛ بنابراین همه واحدها به تکاپو افتاده‌اند. از جمله عربستان، کشورهای منطقه و... ما ۴۳ سال هزینه مستقیم برای مقابله با آمریکا داده‌ایم. در این مدت زمان، چینی‌ها و روس‌ها از درگیری مستقیم جلوگیری می‌کردند اما امروزه روسیه نیز همانند ما به درگیری مستقیم روی آورده است و چین نیز با وجود اینکه بسیار

خیلی سخت شده است و علت آن این است که کشورها با بلوک‌های مختلف، در حال بازی کردن هستند. به قول معروف، بحث **Game** و **Play** دو مفهوم متفاوت است. **Game** یا بازی مثل حرکت توپ‌های بیلیارد روی میز می‌ماند و همه چیز در آن مشخص است اما **Play** یا نقش‌آفرینی کشورها، حرکت‌های پوشیده، زیر سطحی و دیپلماسی پنهان، موارد زیر سطحی‌ای است که هر کشوری نمی‌تواند به راحتی، نقش‌آفرینی کشورها را پیش‌بینی کند و متوجه شود.

فرصت‌های نظم پیش‌رو برای جمهوری اسلامی ایران این نظام پساقطبی نیز می‌تواند برای هر کشوری از جمله جمهوری اسلامی ایران فرصت‌هایی داشته باشد:

۱. کاهش قدرت هژمونیک آمریکا

یکی از این فرصت‌ها، کاهش قدرت هژمونیک آمریکا است، امکان شکل‌دهی به نظم‌های کوچک‌تر در مقیاس‌های مختلف را نشان می‌دهد. در گذشته امکان شکل‌دادن به نظم‌های منطقه‌ای وجود نداشت اما امروزه، جهان مناطق موضوعیت پیدا کرده است و کشورهای متوسط و ریز قدرت‌ها هم می‌توانند سهمی در شکل‌دهی و سمت‌وسو دادن به نظم‌های جدید داشته باشند و این یک فرصت است.

۲. بهبود موقعیت کنشگران غیردولتی در نظام بین‌الملل

این مورد می‌تواند به بهبود جایگاه کشور در نظام بین‌الملل کمک کند. قبل‌تر هم اشاره شد که دیگر مثل گذشته، قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل، نقش‌آفرین نیستند. کنشگری قدرت‌های کوچک در کنار ارتقای نقش کنشگران غیردولتی، تاجران و ثروتمندان بزرگ مانند بیل گیتس و افرادی مثل آن، می‌تواند فرصتی برای استفاده جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل باشد.

محافظة کارانه عمل می‌کند، در آینده نزدیک به این سمت کشیده خواهد شد.

ما در این سال‌ها محور مقاومت را در منطقه غرب آسیا ایجاد کرده‌ایم و هزینه‌های بسیاری را متحمل شده‌ایم. از طرفی، چینی‌ها نیازمند نقش مکملی مثل ما در منطقه غرب آسیا هستند ولی ما به قدری منفعلانه عمل کرده‌ایم که فرصت‌هایمان کم‌رنگ شده‌اند. قبل از اینکه رهبر چینی بخواهد سیاست نیکسونی دوپایه‌اش را در منطقه با عربستان و ایران اجرا کند، می‌توانستیم بسیار زودتر، آن پیشنهاد قرارداد همکاری جامع راهبردی از جانب چین را بپذیریم که مجبور به پذیرش این سیاست دوستونی جدید نشویم. مشکل ما این است که از فرصت‌هایمان استفاده نمی‌کنیم و نگرانی اساسی این است که برخلاف تمامی هزینه‌هایی که داده‌ایم، فرصت‌هایی از جمله نیازی که چینی‌ها برای حضور پررنگ ما در تأمین امنیت و مرسوله‌های انرژی غرب آسیا از جمله در عراق، سوریه، منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز دارند (و بسیار فعالانه میان ما و عربستان در همین زمینه نقش بازی می‌کنند) را از دست بدهیم.

ما بهترین شریک تجاری چین به‌ویژه در حوزه تأمین امنیت در غرب آسیا می‌توانیم باشیم اما با تغییر رویکرد کشورهای عربی به سمت شرق، این فرصت نیز برای ما در حال کم‌رنگ شدن است؛ بنابراین انفعال در سیاست خارجی در نظم جدید، مشکل اصلی ما است.

هژمونی آمریکا بر پایه اقتصاد و دلارش بود. چینی‌ها نیز در حال طی کردن این مسیر هستند. در سال ۲۰۲۳ برای اولین بار است که این اتفاق رخ می‌دهد. در سال ۲۰۰۳، ۸۵٪ تجارت جهانی بر پایه دلار بوده

است. امروزه به ۴۷٪ رسیده است! بیشترین افت، در طول یک سال گذشته یعنی از سال ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۳ برابر با کل ۲۰ سال گذشته بوده است.

اتفاق دیگری که به تازگی رخ داد، این بود که برای اولین بار، تجارت با یوان ۱٪ بیشتر از دلار شد. ۴۸٪ تجارت جهانی بر پایه یوان است. این مسائل آشکارا نشان می‌دهد که جهان به کدام سمت می‌رود. این در حالی است که برای مثال در سال ۲۰۱۰ افراد معدودی با یوان معامله انجام می‌دادند. این مسئله را آمریکایی‌ها بیش از هرکسی می‌دانند. آقای اوباما آشکارا بیان می‌کرد که ما در منطقه غرب آسیا و خلیج فارس به خواب رفته‌ایم و از ۲۰۰۳ باید به سمت مهار چین می‌رفتیم ولی این کار را انجام ندادیم و فرصت از دست رفت؛ بنابراین خود آمریکایی‌ها از این مسئله باخبر هستند که جهان پس‌آمریکا، جهانی پراز بحران‌های متفاوت خواهد بود و آنها از ما آماده‌تر به نظر می‌رسند و با واقعیات راحت‌تر کنار می‌آیند. ما در کشورمان هنوز درگیر این مسئله هستیم که سیاستمدارانمان غیرشعاری عمل می‌کنند و با عملگرایی از فرصت‌ها استفاده می‌کنند. در جهان پیش‌روشکی وجود ندارد که چین یکی از قدرت‌های بزرگ است و از طرفی دنیای آینده، دنیای گروه‌بندی‌های گوناگون بازیگران خواهد بود. امروزه ما دو مرحله از تنش و درگیری در سطح جهان را خواهیم داشت.

حوزه‌های پیشی گرفتن چین از آمریکا

اقتصادی: امروزه به طور میانگین، چین با ۱۲۰ کشور، شراکت تجاری انجام می‌دهد و شریک اول تجارت دنیا است. وضعیت جهان به نحوی تغییر کرده است و آمریکا در حوزه قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی در

طبیعی کنونی موجود در جهان و برآوردی محتاطانه از وضعیت موجود و یک ارزیابی و تخمینی از وضعیت آینده است. چرا محتاطانه؟ زیرا بستگی به مشکلات گوناگون در داخل آمریکا، در حوزه سیاست خارجی، دلار و... دارد. به گمان اینجانب آمریکایی که در حال حاضر نیز بسیار ضربه خورده است، اگر این ۴۷٪ استفاده از دلار در تجارت جهانی، به زیر ۳۰٪ برسد، ضربه بسیار مهلک تری خواهد خورد و این اتفاق در حال رخ دادن است.

آمریکا تا حدی می‌تواند به این پول چاپ کردن که امروزه دیجیتال نیز شده است، ادامه دهد، وقتی میزان استفاده از دلار به زیر ۳۰٪ برسد، به غیر از مسئله دلار و اقتصاد، در داخل خودش دچار معضلات بسیار زیادی می‌شود؛ از جمله دوقطبی‌های غیرقابل کنترل جامعه این کشور در حوزه‌های گوناگون که البته در بیشتر کشورهای جهان، به ویژه کشور خودمان، دوقطبی زیاد داریم.

این دوقطبی در جایی مزیت است اما در جاهایی نیز تبدیل به تهدید خواهد شد. در آمریکا، در صورت وقوع چندین شرایط، این دوقطبی‌ها تبدیل به تهدید می‌شوند؛ یکی از آن‌ها خشونت‌آمیز و غیرقابل کنترل شدن آن است که اکنون این خشونت وجود دارد و مقامات آمریکایی بسیار نگران این وضعیت هستند. در حال حاضر، خود ایالت کالیفرنیا به صورت تکی، پنجمین اقتصاد دنیا است و اگر وضعیت بقیه ایالات وخیم شود، ایالات ثروتمندی مثل تگزاس، ویرجینیا، کالیفرنیا و... می‌توانند قواعد را تغییر دهند البته همانند شوروی، شاهد فروپاشی کامل نخواهیم بود اما روابط تغییر خواهند کرد؛ بنابراین این دوقطبی‌ها می‌تواند منجر به اتفاقاتی در ایالات متحده شود که این مسیر

حال افول است که به فاصله یک هفته قبل از روی کار آمدن بایدن، در حالی که انتظار می‌رفت که روابط آمریکا و اروپا پررنگ‌تر شود اما ناگهان اروپا بزرگ‌ترین قرارداد تجاری و سرمایه‌گذاری تاریخ را با چین بست و این مسئله سبب ناراحتی «جو بایدن» شد. این مسئله نشان داد که اروپایی‌ها نیز این تغییر وضعیت را به خوبی فهمیده‌اند. **نظامی:** آمریکا بر پایه نیروی دریایی و ارتش دریایی خود که شامل نیروی هوایی و زمینی نیز می‌شود و بهترین تولیدات و تجهیزات هوایی، پهپادها و جنگنده‌هایی که برای نیروی دریایی است، بر جهان سلطه داشت. حال وضعیت نیروی دریایی آمریکا در مقایسه با نیروی دریایی چین به چه صورت است؟ آمریکا ۲۵۰ شناور روی سطحی و زیرسطحی دارد و چین ۳۰۷ عدد دارد؛ یعنی ۵۷ شناور بیشتر و قصد دارد چند ناو هواپیمابر دیگر نیز بسازد.

تکنولوژی: سال‌ها پیش که ایستگاه فضایی بین‌المللی در حال ساخت بود، ۱۱ الی ۱۳ کشور از جمله روسیه، اروپاییان، چین و آمریکا مشارکت داشتند. مهم‌ترین بخش این ایستگاه فضایی، پیشران آن است. طراحی این پیشران فقط به دست روسیه داده شد؛ چراکه هیچ کشوری به اندازه روسیه در این حوزه، خلبان فضایی ماهر نداشت. به تازگی چین به تنهایی اقدام به ساخت یک ایستگاه فضایی کرده است و اولین قطعه‌ای که به فضا ارسال کرد، ۸۰ تن وزن دارد که همان، قطعه پیشران بود که ساخت خودش نیز است؛ بنابراین به تنهایی رشد تکنولوژی بالایی داشته است.

سناریوهای احتمالی و غیرمنتظره جهان جدید تحلیل‌گر ارشد مسائل بین‌المللی و راهبردی در ادامه افزود: شکی نیست که چین یکی از قدرت‌های حال حاضر است اما آنچه که بیان شد، باتوجه به وضعیت و روند

افول را تسریع کند البته افول به معنای نزول از جایگاه است، نه نابودی کامل آن.

وی ادامه داد: پیش‌بینی ما از آینده، بر پایه این است که به صورت ناگهانی، چین در رویارویی با آمریکا، اقدام به رودررویی مستقیم نکند و قدرت‌ش دچار استهلاک شدیدی نشود و جنگ مستقیمی میان این دو رخ ندهد. خود آمریکایی‌ها از این درگیری مستقیم واهمه دارند؛ چراکه از پس آن برنمی‌آیند اما رفتار آمریکایی‌ها این است که وقتی ۷۰ سال در قدرت برتر بوده‌اند، ممکن است اقداماتی برخلاف منطق هزینه و فایده انجام دهند.

در واقع، درباره جریان کشور ما به این شکل عمل کرده‌اند. اگر هر کشوری مثل ایالات متحده، سالیان

درازی در قدرت باشد، یک سری مسائل را از قدرت‌های کوچک‌تر نمی‌پذیرد؛ بنابراین تغییر این رفتار، برای چنین کشوری سخت است. پنتاگون در دهه ۹۰ این اعتقاد را داشت که می‌توانند در مقابل ۳ کشور، هم‌زمان ایستادگی کنند. ده سال بعد به گمان خود، با دو کشور به صورت هم‌زمان می‌توانستند بجنگند. از ۲۰۱۴ به بعد، تقابل یک‌به‌یک نیز به این بستگی داشت که طرف مقابلشان چه کشوری باشد.

برای همین است که امروزه نیز از درگیری مستقیم دوری می‌کنند و نمی‌توانند هم‌زمان با چین و چند کشور دیگر درگیر شوند اما وقتی تنش‌های مرزی چین را افزایش دهد، احتمال شروع یک درگیری اتفاقی هم وجود خواهد داشت. ارتش چین و آمریکا، مذاکراتی دارند

تولید سلاح‌های پیشرفته «های تک» را در تایوان راه اندازند. تایوان برای چین همانند کیش برای ما است. چین آن را استان بیست و سوم خود می‌داند و آمریکا نیز سیاست چین واحد را پذیرفته است ولی بدون اجازه چین می‌خواهند در تایوان خط تولید سلاح راه اندازی کنند؛ بنابراین سیاست‌های بایدن نیز به سمت تنش‌زایی می‌رود؛ در نتیجه اگر این استثنائات رخ دهند، آن روند طبیعی شکل‌گیری نظم نوین که عرض کردیم، تغییر خواهد کرد.

که از وقوع چنین جنگی جلوگیری کنند. آمریکایی‌ها نابغه قراردادان کشورها در دوراهی‌ها هستند. همان‌طور که روسیه اگر با اوکراین می‌جنگید یا نمی‌جنگید، پیروز نمی‌شد، امروزه، ماجرای تنگه تایوان برای چین نیز همین است. تنش‌های این تنگه، هر روز بیشتر از روز گذشته می‌شوند. فرماندار، نماینده مجلس و سایر مقامات آمریکایی به تایوان سفر می‌کنند و از طرفی فرماندهان یا رئیس‌جمهور تایوان نیز به آمریکا می‌روند. از همه مهم‌تر، آمریکایی‌ها قصد دارند خط

